

سر حج در نگاه شاعران بزرگ



حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

حج یکی از عبادات اسرارآمیز در اسلام است، عبادتی که برای هر بیننده و قصدکننده در هر سطح و فضایی، معنا و بنایی دارد، اما به‌نظر می‌رسد که زیباترین نگاه را به حج و اسرار آن، شاعران سیرین و معناگرا داشته‌اند، اشعاری پرمعنا که در فرهنگ عامه، نقل محافل است؛ ابیات کوچکی که برای هرکے می‌خواهد حج را ببیند یا آنکه خود حاجی شود، مزه‌ای دارد و هدایتی می‌آورد. پروین اعتصامی درباره تصویر خود از سرزمین حج و خانه کعبه از زبان خود کعبه می‌گوید:

نباشد هیچ اندر خطه خاک / مکانی همجو من، فرخنده و پاک
چو بزم من، بساط روشنی نیست / چو ملک من، سرای ایمنی نیست

بسی سرگشته اخلاص داریم / بسی قربانیان خاص داریم
اما این فرخنده بودن خانه کعبه، جدا از تمام تقدساتی که در بین مسلمین دارد، جلوه‌هایی نیز برای تمام مردم دنیا دارد.

خانه‌ای که خداوند آن را برای همه حتی حیوانات، مکانی امن قرار داد تا صلح و صفا را در آن تجربه کنند. در آیه ۱۲۵ سوره بقره آمده است: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا...» و (به‌خاطر بیاورید) هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن وامان برای مردم قرار دادیم و(برای تجدید‌خاطره)از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خودانتخاب کنید! و مابه ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: «خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک و پاکیزه کنید».

در ذیل این آیه شریفه در تفسیر نمونه آمده است:

«از جانب پروردگار، کعبه به‌عنوان پناهگاه و کانون امن اعلام‌گردیده و در اسلام مقررات شدیدی برای دوری از هرگونه نزاع و کشمکش و جنگ و خونریزی در حرم امن الهی وضع شده است، به‌طوری‌که نه تنها انسان‌ها در هر قشر و گروه و در هر وضعیتی باید در آنجا در امنیت باشند، بلکه حیوانات و پرندگان نیز باید در امنیت کامل به‌سر برند و هیچ فردی حق ندارد مزاحم آن‌ها شود». در جهانی که مردمش همیشه نزاع و کشمکش دارند، وجود چنین جا و مکانی، می‌تواند اثری عمیق و ویژه بر حل مشکلات مردم بگذارد؛ زیرا امن بودن این منطقه، سبب می‌شود مردم با تمام اختلاف‌هایی که دارند، در جوار آن، به‌همزیستی مسالمت‌آمیز برسند و مشکلات یکدیگر را بررسی و حل کنند. اما صاحب یکی از اشعار و معانی زیبا درباره حج، مولوی است؛ جایی که قاصدان خانه خدا را نهیب می‌زند که نباید خانه را قصد کنید که باید خدا را در این سفر قصد کنید و پیوسته دنبال جلوه او باشید و چه‌بسیار کسانی که به زیارت کعبه رفته‌اند اما صاحب‌خانه را ندیده و به وصال او نرسیده‌اند که چنین کسانی از نگاه این عارف بزرگ، بی‌بهره و سطحی هستند.

در غزل معروفی از مولوی آمده است:

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید؟ / معشوق همین جاست بیایید بیایید
معشوق تو همسایه و دیوار به‌دیوار / در بادیه سرگشته شما در چه هوایید؟
گر صورت بی‌صورت معشوق ببینید / هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما یید!
این ابیات همچنین یادآور آن روایت معروف است که راه شناخت خداوند، شناخت خود است که گفت:

سال‌ها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد/ وانچه خود داشت، ز بیگانه تمنّا می‌کرد
حالامولوی هم در این شعر معروف می‌گوید به کعبه می‌روید و حاجی می‌شوید که خدا را در وجود خود بیابید و کعبه دل را از غیر او شست‌وشو کنید و خودتان، بنده خدا و مظهر جمال او شوید.

اما حافظ می‌خواهد درس صبر در مسیر حج را به کسانی بدهد که در مسیر زندگی خود، پیوسته می‌خواهند حاجی باشند و به‌سمت کعبه دل حرکت کنند که:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان، غم مخور

و در جای دیگر می‌گوید:

جلوه بر من مفروش ای ملک‌الحاج که تو/ خانه می‌بینی و من خانه خدا می‌بینم
یعنی انسان‌هایی که خدا را در آن سرزمین نیافته‌اند، بی‌بهره‌اند و افرادی که در زندگی خود حاجی نشده و درس حج را در مسیر زندگی اجرا نکرده‌اند، سطحی و ناکام هستند.

از خداوند بزرگ می‌خواهیم ما را برای طی کردن مسیر خودش بیدار کند و پیوسته از حاجیان طریق خودش قرار بدهد، ان‌شاء...!

هجرت خورشید

مروری کوتاه بر سفر طولانی امام‌رضا^ع از مدینه به مرو

نیافر نویدی! قبل از حرکت، چند کار ناتمام داشت. همه باید می‌فهمیدند او به زور و اجبار دیارش را ترک می‌کند. او نوه رسول خدا^ص بود. سال‌ها در کنار پدر بزرگ زندگی کرده بود و حتماً مثل هر نوه‌ای برای خلوت و آرامش، نزد مزار مطهر پدر بزرگ می‌رفته

و با او درد دل می‌کرده است؛ به‌ویژه که او هم پدر بزرگش بوده است و هم رسول خدا. حال نوه را مجبور کرده‌اند از همه خانواده و پدر بزرگش جدا شود. به حرم رسول خدا^ص می‌رود، گریه می‌کند و می‌گوید: «خدا حافظ! من رفتم، درحالی‌که نه دل به خلافت و ولایت‌عهدی دارم، نه تعلقی به این دنیا... من رفتم پدر بزرگ...»
حرکت از حجاز رجا بن ضحاک و یاسر خادم، دو مأمور حامل نامه و حکم مأمون برای هجرت امام‌رضا^ع بودند. امام نامه را گرفتند، خواندند و با آکراه مجبور به پذیرش آن شدند. ایشان برای اینکه به همگان بگویند این سفر و پذیرفتن وعده ولایت‌عهدی مأمون، باب میلشان نیست و هیچ میلی نیز به صلح با عباسیان ندارند، چند کار انجام دادند. حضرت ابتدا به حرم پیامبر اکرم^ص رفتند و وداع جانسوزی با رسول خدا^ص کردند و چندبار با گریه این کار را انجام دادند. سپس از خانواده‌شان خواستند که به بدرقه‌شان بیایند و با صدای بلند برایشان بگریند، طوری‌که حضرت، صدای گریه آن‌ها را بشنوند و در نهایت ایشان، امام بعد از خود، یعنی امام‌جواد^ع را به همه معرفی و سفر خودشان را شروع کردند.

سفر به مکه: برخی راویان تاریخ می‌گویند که امام‌رضا^ع از مدینه ابتدا به مکه رفتند و پس از زیارت خانه خدا، عازم سفر مرو شدند و برخی هم این قضیه را نفی می‌کنند، اما شیخ صدوق روایتی را از یکی از همراهان حضرت به نام «محول سیستانی» بیان می‌کند که: «وقتی که فرستاده مأمون برای بردن امام‌رضا^ع، از خراسان به مدینه آمد، من آنجا بودم. امام به‌منظور خدا حافظی و برای وداع، به مسجدالنبی کنار قبر رسول خدا^ص رفت و مکرر با قیر پیامبر^ص وداع می‌کرد و بیرون می‌آمد و نزد قبر بازمی‌گشت و با صدای بلند گریه می‌کرد. من به امام نزدیک شده، سلام کردم. امام جواب سلام مرا داد. حضرت را در رفتن به سفر خراسان، تهنیت و مبارک‌باد گفتم. امام فرمود: به دیدن من بیاز، زیرا از جوار جدم خارج می‌شوم و در غربت از دنیا می‌روم و در کنار قبر هارون مدفون می‌شوم. من همراه حضرت به خراسان رفتم، تا اینکه از دنیا رفت و در کنار قبر هارون به خاک سپرده شد.»

سفر به عراق: امام‌رضا^ع در تاریخ ۱۵ محرم (۲۷ مرداد) از مدینه خارج و در تاریخ ۳ صفر (۱۴ شهریور) وارد شهر بصره می‌شوند. پنج روز در بصره توقف می‌کنند و در روز ۸ صفر (۱۹ شهریور) از بصره به سمت اهواز حرکت می‌کنند.

انتخاب مسیر بصره و اهواز و ادامه مسیر تا مرو، با هدف گذر نکردن کاروان امام از شهرهای کوفه، بغداد و قم بوده است. کوفه و قم، بزرگ‌ترین مرکز تشیع در آن زمان بوده و عبور امام از این مسیر، باعث می‌شده است شیعیان در این شهرها شورش کنند. بغداد نیز در آن زمان، مرکز خلافت عباسی بوده و عباسیان نیز از خبر ولایت‌عهدی امام‌رضا^ع ناراضی بودند. این دلایل باعث شد مأمون، مسیر کاروان امام را از کوفه به بصره تغییر دهد.



شهر
خبر
۴شنبه
۱۳۹۷/۰۶/۰۶
شماره ۲۲۱۸

۱۴



معارف



در گفت‌وگو با استاد تاریخ اسلام، جلوه‌های ولایت‌مداری در سیره احمد بن موسی^ع را بررسی کردیم

علمدار نهضت رضوی

آئمه مستقیمی^(ع) اینکه ما ایرانی‌ها خود را مروهون فرزندان حضرت موسی بن جعفر^(ع) می‌دانیم و در برخورداری از تشیع و اسلام ناب، وامدار آن حضرات و هجرتشان به ایران هستیم، بخش بزرگش مربوط به وجود مضجع و بارگاه امام‌رضا^ع و حضرت فاطمه معصومه^(ص) است. اما نمی‌توان از حضور شخصیتی مثل احمد بن موسی^(ع) نیز چشم‌پوشید؛ شاهچراغی که چشم‌وچراغ ما و همچون عباس بن علی^(ع) برای نهضت برادر، علمدار است، به‌مناسبت دهه کرامت و روز بزرگداشت آن امین ولایت، در بررسی وجوه شخصیت و سیره ایشان با حجت‌الاسلام والمسلمین قاسم خاتجانی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و استاد تاریخ اسلام، گفت‌وگو کرده‌ایم.



آئینه نورانیت و معنویت

حضرت احمد بن موسی^(ع) مشهور به شاهچراغ، برادر بزرگ‌تر امام‌رضا^ع، انسانی عالم‌ووارسته بودند که برای ایشان ویژگی‌های ارزشمندی را بر شمرده‌اند و با اوصافی مثل اهل‌کرم و اهل‌زهد و پارسایی از آن بزرگوار یاد کرده‌اند. شیخ مفید و سایر بزرگان درباره حضرت احمد بن موسی^(ع) نقل کرده‌اند که ایشان شخصیتی جلیل‌القدر بودند و آثار عبادت، نورانیت و معنویت در چهره‌شان هوید بود. بنا بر آنچه از سیره رفتاری و شخصیتی حضرت برمی‌آید، کرامت، تعبد، ولایت‌مداری و نیز هجرت به قصد امام، از ویژگی‌های برجسته جناب احمد بن موسی^(ع) به‌شمار می‌رود.

درخشان‌ترین فراز زندگی شاهچراغ

این رفتار حضرت احمد بن موسی^(ع) ضمن علنی کردن بیعت، ابراز و اعلام وفاداری به امام زمان‌شان و پیروی از ایشان نیز بود و با این تدبیر به مردم فهماندند اگرچه سن من بیشتر است، در موضوع امامت و جانشینی امام معصوم، سن و سال مطرح نیست، بلکه این نصب الهی است. مادر باره برخی آمده^(ع) دیگر هم داریم که فرزند کوچک‌تر پس از یک امام معصوم^(ع) به امامت رسیده‌اند و برادر بزرگ‌تر در بیعت برادر کوچک‌تر مانده است؛ چنان‌که پس از امام هشتم^(ع)، چنین موضوعی در زمان امام حسن عسکری^(ع) رخ داد. این اعلام بیعت از درخشان‌ترین فرازهای حیات بابرکت حضرت احمد بن موسی^(ع) در وفاداری به رأی و نظر پدر و زمینه‌سازی برای امامت امام هشتم^(ع) است و همین موضوع هم باعث شد از ایشان به «امین ولایت» تعبیر شود؛ چون درحالی‌که می‌توانستند بیعت مردم را برای خود مصادره کنند و جانشین پدر شوند و شرایط هم برایشان به دلیل اقبال مردم فراهم بود، در پاسداشت این بیعت‌ها، امانت را در اوج آن رعایت کردند و حق را به حق دار و امام معصوم^(ع) رساندند.



برادری را تمام کرد

همان‌طور که امام‌رضا^(ع) و حضرت فاطمه معصومه^(ص) به کرامت و رأفت شهرت دارند، حضرت احمد بن موسی^(ع) نیز به این وصف آراسته و مشهورند. اساساً کرامت، ویژگی این خاندان معظم است. شاید بتوان گفت در ولایت‌مداری و تبعیت از امام زمان و همراهی و حمایت از ولی زمان، حضرت احمد بن موسی^(ع) برای امام‌رضا^(ع)، کاری شبیه آنچه حضرت ابوالفضل عباس^(ع) برای برادر و امام زمان‌شان کردند، انجام دادند و به‌نوعی با بیعت نگه‌داشتن حضرت و هدایت مردم به سمت ایشان، برادری را در حق آن امام تمام کردند.

در خدمت امام

در سال‌های اخیر و به‌ویژه در فضای مجازی، از احمد بن موسی^(ع) به «علمدار نهضت رضوی» تعبیر می‌شود. شاید مهم‌ترین خصیصه‌ای که می‌تواند به احمد بن موسی^(ع) چنین جایگاهی ببخشد، همان وجه پررنگ در خدمت امام بودن و تبعیت تام و تمامی ایشان از امام زمان‌شان باشد؛ مثل حضرت عباس بن علی^(ع) که تابع دیگران نیست بلکه برای امام حسین^(ع) و در خدمت آن حضرت بودند. به عبارت دیگر، اینکه احمد بن موسی^(ع) وارد دیگری و نزاع با دستگاه حاکمیت جور شدند و در دفاع از برادر و ولی زمان‌شان برآمدند، شبیه اقدام و حمایت حضرت ابوالفضل^(ع) از برادرشان است. علاوه بر این، شاید بتوان حرکت ایشان از مدینه به سمت ایران و درگیری با حکام عباسی را نیز در این شهرت به «علمداری نهضت رضوی» تأثیرگذار دانست؛ چنان‌که حضرت عباس^(ع) برای یاری حضرت سیدالشهدا^(ع)، از مدینه راهی کربلا و با سپاه یزید وارد جنگ شدند و بدین‌گونه از امام زمان خود حمایت کردند و در این یاری و حمایت تا پای جان ایستادند و به شهادت رسیدند. البته حرکت احمد بن موسی^(ع) به سمت ایران، بعد از شهادت امام‌رضا^(ع) و بنا بر برخی قول‌ها، به نیت خون‌خواهی بود و ایشان در فارس با عباسیان درگیر شدند و به مقام شهادت رسیدند.



خاموش کردن فتنه

از جلوه‌های مهم وفاداری احمد بن موسی^(ع) به حضرت ثامن‌الحجج^(ع)، بیعت با ایشان است. برپایه گزارش‌های تاریخی، بعد از شهادت حضرت موسی بن جعفر^(ع) عده‌ای از مردم(مردم) شاید به اعتبار سن و سال بیشتر احمد بن موسی^(ع) ابتدا با ایشان بیعت کردند، ولی مهم آن است که آن امام‌زاده عظیم‌الشان در ابتدا مانع بیعت مردم نشدند و نگفتند سراغ برادرم علی بن موسی^(ع) بروید، بلکه بیعت مردم را پذیرفتند و پس از آن بود که فرمودند: «مردم! همان‌طور که اکنون همه شما با من بیعت کردید و بیعت من به عهده شماست، من نیز با برادرم علی بن موسی‌الرضا^(ع) بیعت کرده‌ام. بدانید او امام و خلیفه پیغمبر^ص است و بعد از پدرم، او ولی... است که اطاعتش بر من و شما از جانب خدا و پیغمبر^ص واجب است هر دستوری به ما بدهد، تمام حاضران، این سخنان را با جان و دل پذیرفتند و از مسجد خارج شدند و درحالی‌که جلودار آن‌ها احمد بن موسی^(ع) بود، به در خانه امام‌رضا^(ع) رفتند و با ایشان بیعت کردند. نقل است پس از این اقدام و رفتار، حضرت ثامن‌الحجج^(ع) برای برادر خود دعا کردند.

تأثیر تربیت مادری امین

بی‌تردید نقش تربیتی مادر آن حضرت در پرورش چنین شخصیت ولایت‌مدار و وفادار به امامت، مؤثر بوده است. مادر حضرت شاهچراغ^(ع) که به ام‌احمد شهرت داشتند، از بانوان کریمه و صاحب‌مقام بودند. شاید مهم‌ترین مقامی که برای آن بانوی جلیل‌القدر بتوان برشمرد، آن است که حضرت موسی بن جعفر^(ع) و صایا و ودایع امامت را با این رویکرد که بعد از شهادتشان آن‌ها را به امام بعدی بدهند، به این همسر خود دادند. امام‌کاظم^(ع) به آن بانو فرمودند: «این‌ها را به فردی که بعد از شهادت من می‌آید و طلب وصایای ائمه^(ع) از زمان رسول خدا^ص تا اهل‌بیت را می‌کند، تحویل بده و بدان که او امام بعد از من است.» مهم آن است که ام‌احمد در این باره امانت را به بهترین وجه، رعایت و به وصیت حضرت موسی بن جعفر^(ع) عمل کردند. این بسیار مهم است که یک بانو، واسطه انتقال ودایع امامت باشد و امامت حضرت رضا^(ع) را تأیید کند. بیعت حضرت احمد بن موسی^(ع) این اقدام مادرشان را تکمیل و به انتقال ایمن و مطمئن امامت به امام‌رضا^(ع)، کمک‌ی شایسته و ان‌گذرار کرد.

نقش تمدنی بارگاه شاهچراغ

مهم‌ترین نقش تمدنی حضور آن امام‌زاده در ایران به مرقد و بارگاه مطهرشان بازمی‌گردد. بقعه و بارگاه فرزند امام معصوم^(ع)، آن‌هم کیلومترها دورتر از بارگاه امام هشتم^(ع) و در جایی مثل شیراز، عملیات تبدیل به محور و کانون توجه شیعیان شد. تاجایی‌که حتی اگر مردم اطراف این مرقد، شیعه‌مذهب نبودند، به‌دلیل آنکه حضرت شاهچراغ^(ع) فرزند امام شیعه و اهل علم و حکمت بودند، باعث شدند آن خطه، مرکزیت شیعی و ترویج فرهنگ و معارف شیعه را به خود بگیرد. مهم آنکه توجه به بارگاه ایشان از قرن‌ها قبل وجود داشته است و مربوط به دوران انقلاب اسلامی یا دهه‌های نزدیک به ما نمی‌شود و آخرین تعمیرات آن مربوط به شصت، هفتاد سال گذشته است. این مرقد مطهر در انتقال مفاهیم تمدنی شیعه و جلب توجهات شیعی و حتی غیرشیعه، بسیار موفق عمل کرده است.

چرا شاهچراغ؟

درباره چرایی شهرت حضرت احمد بن موسی^(ع) به شاهچراغ، باید این نکته را یادآوری کنیم که در منابع قدیمی، اثری در این باره دیده نمی‌شود و بیشتر باید در منابع متأخر در این زمینه جست‌وجو کرد.

یکی از داستان‌های معروف درباره دلیل این شهرت این است: در زمان عضدالدوله که این مدفن هنوز کشف نشده بود، پیرزنی در پایین تلی که بعدها مزار آن جناب در آنجا کشف شد، خانه‌ای داشت و در هر شب جمعه، در یک‌سوم انتهای شب، درخشش چراغی را بالای تل می‌دید. این حادثه برای او تکرار شد و بالاخره با این گمان که شاید آنجا مزار یکی از اولیای الهی باشد، به نزد عضدالدوله رفت و آنچه دیده بود، تعریف کرد. در ابتدا درباریان عضدالدوله به آنچه پیرزن تعریف کرده بود، توجه نکردند، اما موضوع برای خود عضدالدوله به قدری جدی شد که برای کشف اسرار آن، شب جمعه به خانه آن پیرزن رفت. آن زن نیکوکار به محض آنکه نور را دید، بر بالین شاه حضور یافت و سه‌بار گفت: «شاه! چراغ!».